

بسم الله الرحمن الرحيم

تأملی بر حکم استحباب زیارت سید الشهدا (علیه السلام)

مهدی مهدوی امین^۱

احمد مرادخانی^۲

^۱. مدیرعامل مرکز مطالعات مدیریت اسلامی امین

^۲. دانشیار گروه فقه و مبانی اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

چکیده

اصل زیارت اهل بیت و زنده کردن امر ولایت جزو واجباتی است که کتاب و سنت به ضرورت و آثار آن شهادت می‌دهد. اما در این میان در روایت وارد شده، بر زیارت امام حسین(ع) تأکید ویژه‌ای شده است. سؤالی که مطرح است اینکه آیا واقعا این تأکیدات تنها بر استحباب زیارت دلالت دارند یا ظرفیت دلالت بر وجوب را نیز دارا هستند؟ مقاله حاضر با هدف اثبات این دیدگاه با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی روایات مربوطه می‌پردازد. با مراجعه به روایات صادرشده می‌توان دریافت که زیارت امام حسین(ع) برخلاف دیدگاهی که امروز مشهور شده است یعنی استحباب آن، به عنوان فریضه‌ای بر هر مؤمنی اعم از زن و مرد یک بار در عمر واجب می‌باشد. برای این برداشت یک‌سری ادله عام مانند تذکر به ایام الله و احیای امر ولایت وجود دارد. اما ادله خاص روشنی نیز وارد شده است؛ روایاتی که تصریح دارند مانند روایاتی که زیارت را فریضه دانسته‌اند، روایاتی که ترک آن را موجب دخول در آتش بیان کرده‌اند. و روایاتی که ظهور در وجوب دارند؛ مانند روایات حسرت در روز حسرت، یا نقص ایمان برای تارک زیارت امام حسین(ع). اگرچه این دیدگاه خلاف نظر مشهور است اما قائلانی نیز همچون شیخ مفید و علامه مجلسی داشته است.

کلیدواژه

زیارت امام حسین، فریضه، واجب، وجوب زیارت، ترک زیارت

۱. تبیین مسئله

شارع مقدس انسان‌ها را به انجام واجبات و مستحبات امر فرموده و برای آن‌ها ثواب‌های زیادی بیان نموده است. یکی از اعمال عبادی که در دین مبین اسلام از جایگاه والایی برخوردار است و ثواب بسیاری برای آن ذکر شده، زیارت قبور ائمه (ع) است و در این میان، زیارت قبر امام حسین (ع) مورد عنایت ویژه بوده است. به گونه‌ای که از نظر تعداد، مجموع آنچه که در رابطه با زیارت آن حضرت وارد شده است، بسیار بیشتر از چیزی است که درباره سایر ائمه به ما رسیده است. در نوع ادبیات روایات نیز تأکیدات ویژه‌ای به چشم می‌خورد. در واقع باید گفت لسان اهل بیت (ع) در امر به زیارت آن حضرت، لسان بیان واجبات است نه مستحبات! اما باین‌حال مشهور فقهای شیعه زیارت ابی‌عبدالله (ع) را همانند دیگر ائمه، مستحب می‌دانند. از این‌رو، این نوشتار به دنبال پاسخ از این پرسش هست که اولاً: حکم فقهی زیارت امام حسین چیست؟

۲. اهمیت و ضرورت

احکام خمسۀ شرعی در زندگی مؤمنانۀ نقش محوری دارد چرا که اساس افعال شخص دین و دین دارد بر احکام پنجگانه ریخته می‌شود، از طرفی بنابر نظر حق مطابق مصالح و مفاسد نفس الامر می‌باشد، از این‌رو، در صورت وجوب زیارت اباعبدالله علیه السلام حکم به استحباب زیارت امام حسین علیه السلام ممکن است موجب تغییر یکی از احکام الهی و تفویت مصلحت بالایی نسبت به بسیاری از مومنان بشود. از این‌رو، بازبینی و دقت بیشتر در این مسئله ضروری می‌باشد.

۳. پیشینه تحقیق

مسئله زیارت امام حسین علیه السلام به صدر اسلام باز می‌گردد و مشهور علمای شیعه ضمن کتب فقهی خود به این مسئله پرداخته‌اند. بعضی آثار پژوهشی نیز در این موضوع نگاشته شده است که می‌توان مقالۀ حکم فقهی زیارت امام حسین علیه السلام و آثار حقوقی مترتب بر آن، اثر سیدعلی ربانی موسویان را نام برد. این اثر ضمن ذکر نظرات فقها حول زیارت امام حسین علیه السلام به بررسی اثر حقوقی هر نظر می‌پردازد. مقالۀ حاضر تلاش کرده است بر خلاف نظر مشهور حکم به وجوب زیارت امام حسین علیه السلام را اثبات کند.

۴. روش تحقیق

تحقیق حاضر در کلام فقها و روایات اهل بیت علیهم السلام به روش توصیفی-تحلیلی بحث می‌کند. از این‌رو، ابتدا روایاتی را که صراحتاً بر وجوب زیارت آن حضرت دلالت می‌کنند مورد

بررسی قرار داده سپس به سراغ ادله خواهیم رفت که ظهور در وجوب دارند. در این میان چنانچه نظر مخالفی در دلالت روایتی بیان شده بود، متعرض آن می‌شویم و در نهایت ادله قائلین به استحباب را بررسی می‌کنیم.

۵. مفهوم‌شناسی

معنای لغوی زیارت:

واژه «زیارت»، از ریشه «زور»، به معنای میل کردن به چیزی و روی‌گردانی از چیزی دیگر است. از این رو، دیدارهایی که دارای این ویژگی باشند، زیارت نامیده می‌شوند. ابن فارس، در این باره می‌گوید: زا و واو و را (زور)، ریشه‌ای است که دلالت بر تمایل و انصراف دارد. زائر، از همین ریشه است؛ زیرا وقتی زائر، تو را زیارت کند، از دیگری روی گردانده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳/۳۶)

ابن‌منظور نیز این معنا را تأیید می‌کند: فلانی، فلانی را زیارت کرد یعنی: به او روی آورد. (ابن-منظور، ۱۴۱۴، ۴/۳۳۵)

معنای اصطلاحی زیارت:

زیارت، در عرف، آهنگ زیارت شونده را کردن، به منظور گرامیداشت، بزرگداشت یا همدمی با اوست. (طریحی، ۱۳۷۵، ۲/۷۹۲)

۶. بررسی روایات

۶.۱ روایات صریح در وجوب زیارت امام حسین(ع):

در این گروه از روایات دو نکته حائز اهمیت است.

نکته اول: اینکه روایات این دسته با ادبیات متفاوتی وارد شده‌اند. برخی از آن‌ها از واژه فرض استفاده کرده‌اند. واژه فرض از واژه واجب صریح‌تر است. زیرا اولاً: واجب در موارد بسیاری در امور مستحبی به کار رفته است. اما لفظ فرض منحصر در واجبات است. برخی از علمای لغت به این مطلب تصریح کرده‌اند: «انَّ السَّيِّئَةَ الْمُؤَكَّدَةَ تَسْمَى وَاجِباً وَلَا تَسْمَى فَرْضاً» (عسکری، ۱۴۰۰ق، ۲۱۸) به همین جهت، دلالت فرض بسیار قوی‌تر از واجب است. ثانیاً: فرض به آن دسته از واجباتی گفته می‌شود که مستقیم از ناحیه خداوند جعل شده و واجب به آن دسته گفته می‌شود که از سوی رسول خدا و یا ائمه وضع شده باشد. در هر حال، به کار بردن واژه «فرض» تعبیر بدون شائبه‌ای است که از اهمیت و تأکید زیارت آن حضرت سخن می‌گوید. همان‌گونه که شارع برای واجباتی همچون حج، طلب علم، زکات فطر و... از واژه فریضه استفاده نموده است.

نکته دوم: عدم تعجب راویان و مخاطبان ائمه است. به این بیان که در برخی روایات وقتی ثواب زیارت گفته می‌شود راوی تعجب می‌کند و سوال می‌پرسد؛ اما در این روایات که تعبیر فریضه

آمده و به خدا نسبت داده شده است، هیچ تعجبی دیده نمی‌شود و این نشان می‌دهد که بحث وجوب زیارت امام حسین(ع) در آن زمان مفروض بوده است.

۱. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزِرِ الْحُسَيْنَ (ع) لَكَانَ تَارِكًا حَقًّا مِنْ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِأَنَّ حَقَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَرِيبَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. (طوسی، ۱۴۰۷، ۴۲/۶)

امام صادق(ع) فرمود: اگر یکی از شما طول عمرش را به حجّ برود ولی به زیارت حسین بن علی(ع) نرود به یقین حقی از حقوق خدا و رسول خدا(ص) را ترک کرده زیرا حق حسین فریضه و تکلیفی است از جانب خداوند که بر هر مسلمانی واجب است.

اشاره به ترک حق رسول خدا(ص) نشان از الزامی بودن حکم است و معنا ندارد بر یک امر مستحبی از این ادبیات استفاده شود.

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: مَرُّوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) فَإِنَّ إِنْثَاتَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقِرُّ لِلْحُسَيْنِ بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (همان)

محمد بن مسلم نقل می‌کند که امام باقر(ع) فرمود: شیعیان ما را به زیارت قبر حسین(ع) امر کنید؛ زیرا زیارت آن حضرت بر هر مؤمنی که اقرار به امامت ایشان از جانب خداوند عزّ و جلّ دارد فرض و واجب است.

جای بسی شگفتی است که شیخ حر عاملی(ره) صاحب کتاب شریف «وسائل الشیعه» این دو روایت که با بیان‌هایی همچون «قَرِيبَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» یا «مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ» صراحتاً بر وجوب دلالت می‌کنند را، به همراه روایتی از امام رضا(ع) که فرمودند:

إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عُتْقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَقَاءِ بِالْعَهْدِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ الْحَدِيث. (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۶۷/۴)

همانا برای هر امامی عهدي به گردن دوستان و شیعیانش است، و به درستی که وفای کامل به این عهد در گرو زیارت قبور ایشان است.

ذیل یک عنوان آورده و بر اساس آن‌ها به وجوب کفایی زیارت امام حسین و ائمه(ع) حکم نموده است! درحالی‌که روایت اول و دوم تصریح به وجوب زیارت امام حسین دارد و قرینه‌ای بر وجوب کفایی بودن آن وجود ندارد و نهایت چیزی که از روایت سوم استفاده می‌شود وجوب کفایی زیارت ائمه(ع) می‌باشد، ازاین‌رو، جای این پرسش باقی است که ایشان چگونه روایات صریح در وجوب تعیینی را حمل بر وجوب کفایی زیارت امام حسین(ع) نموده است؟

۳. عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ أَلْفَ حَجَّةٍ ثُمَّ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) لَكَانَ قَدْ تَرَكَ حَقًّا مِنْ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ سُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ حَقُّ الْحُسَيْنِ (ع) مَفْرُوضٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۳۳/۱۴)

علی بن میمون نقل می‌کند، شنیدم که امام صادق (ع) فرمود: اگر یکی از شما هزار مرتبه به حج رود ولی به زیارت قبر حضرت حسین بن علی (ع) نرود مسلماً حقی از حقوق خداوند تعالی را ترک کرده و قیامت از آن مورد سؤال و بازخواست واقع می‌شود، سپس حضرت فرمودند: حق امام حسین (ع) بر هر مسلمانی واجب و لازم است.

در روایتی نیز این عمل بر زنان و مردان واجب شده است. نکته جالب توجه در این روایت که آن را از روایات قبلی ممتاز می‌سازد، تصریح به وجوب زیارت بر زنان است. گرچه در روایات پیشین، تعبیراتی نظیر «علی کل مؤمن» یا «کل مسلم» وجود داشت که ظهور در شمول همه مسلمانان اعم از زن و مرد دارد. اما تصریح به آن نشانگر اهتمام ویژه‌ای است که زمینه هر نوع احتمال خلافی را برطرف می‌سازد.

اینکه عملی بر زنان واجب شود، جای تعجب نیست. زیرا اصل در احکام، اشتراک آن میان زن و مرد است. آنچه مایه شگفتی است و بیانگر شدت اهمیت مسئله در نزد شارع است، این است که شارع اغلب در واجبات اجتماعی، زنان را استثنا می‌کند. مثلاً در اعمالی نظیر نماز جماعت یا نماز جمعه، ایشان را استثنا می‌کند. باین‌وجود زیارت آن حضرت را بر ایشان نیز واجب می‌کند. همین امر مؤید آن است که زیارت ایشان با اصل ولایت ائمه گره خورده است و به همین خاطر زن و مرد باید حضور پررنگی در دفاع از آن داشته باشند.

۴. عَنْ أُمِّ سَعِيدٍ الْأَحْمَسِيَّةِ قَالَتْ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَا أُمَّ سَعِيدٍ تَرُورِينَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَتْ قُلْتُ نَعَمْ (قَالَ يَا أُمَّ سَعِيدٍ) زُورِيهِ فَإِنَّ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ وَاجِبَةٌ عَلَى الرَّجَالِ وَ الْيَسَاءِ. (همان، ۴۳۷)

امّ سعید احمسیه، نقل می‌کند که امام صادق (ع) به من فرمود: ای امّ سعید آیا قبر حسین (ع) را زیارت می‌کنی؟ عرض کردم: بلی. فرمودند: به زیارت آن قبر مطهر برو زیرا زیارت قبر حسین بر مردان و زنان واجب است.

معمولاً چنین ادبیاتی یعنی «امر بر مردان و زنان» در جایی است که تأکید وجود دارد و عمل مذکور واجب باشد. مانند روایاتی که طلب علم را بر زن و مرد واجب دانسته‌اند: «طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ». یا در مورد طلب رزق شبیه همین مضمون آمده است که: «طَلَبُ الْحَلَالِ قَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ».

۵. عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّنْ تَرَكَ الزِّيَارَةَ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَقَالَ هَذَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. (همان، ۴۳۲)

در این روایت نیز برای کسی که بدون مانع به زیارت ایشان همت نگمارد، وعید آتش داده شده است که صریح در حرمت ترک آن است.

۶. ۲ روایاتی که ظهور در وجوب دارند:

در این روایات، زیارت آن حضرت، شرط کامل شدن ایمان و ترک آن ملازم با نقص ایمان و دین معرفی شده است. از نظر ما این روایات ظهور در وجوب زیارت دارند؛ زیرا:

اولاً: ایمان و دین وقتی کامل می‌شود که شخص حداقل به تمام واجبات خود عمل کند و دین شخص زمانی ناقص خواهد شد که به برخی از آن عمل نکند. به همین جهت خدای متعال خطاب به بنی اسرائیل چنین می‌فرماید:

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تَخْرُجُونَ قَرِيقًا مِنْكُمْ مَنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ. (بقره، ۸۵)

اما این شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می‌کنید؛ و در این گناه و تجاوز، به یکدیگر کمک می‌نمایید؛ (و این‌ها همه نقص پیمانی است که با خدا بسته‌اید) درحالی‌که اگر بعضی از آن‌ها به صورت اسیران نزد شما آیند، فدیة می‌دهید و آنان را آزاد می‌سازید! با اینکه بیرون ساختن آنان بر شما حرام بود. آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید، و به بعضی کافر می‌شوید؟! برای کسی از شما که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین الهی) را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب‌ها گرفتار می‌شوند و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

بنابراین انجام ندادن برخی از دستورالعمل‌های واجب، به منزله ایمان نداشتن به آن‌هاست و از این رو نقصان در عمل به نقصان در ایمان نیز تعبیر شده است. موید این آیه روایتی از امام صادق (ع) است که می‌فرماید:

قَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَافِظًا لِحَوَارِجِهِ مُوفِيًا كُلَّ جَارِحَةٍ مِنْ حَوَارِجِهِ مَا قَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهَا لَقِيَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مُسْتَكْمِلًا لِإِيمَانِهِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ خَانَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا أَوْ تَعَدَّى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ نَاقِصَ الْإِيمَانِ ... وَ لَكِنْ يَتِمُّ الْإِيمَانُ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَ بِالزِّيَادَةِ فِي الْإِيمَانِ تَقَاضَلَتِ الْمُؤْمِنُونَ بِالذَّرَجَاتِ عِنْدَ اللَّهِ وَ يَالْتَقُصَانِ دَخَلَ الْمُقَرَّبُونَ النَّارَ. (کلینی، ۱۴۰۷، ۳/۳۷)

پس هر که خدا را ملاقات کند درحالی‌که اعضاء بدن خود را (از نافرمانی حق) حفظ کرده و با هر یک از اعضاء بدنش آنچه را خدا فرض نموده انجام داده باشد، پس خدا را ملاقات کند در حالی که ایمان خود را کامل ساخته و از اهل بهشت قرار گرفته است، و هر که در چیزی از وظایف این اعضاء کوتاهی کند و تجاوز نماید از آنچه خدا فرمان داده است خدا را در حالی ملاقات خواهد کرد که ایمانش ناقص است ... و با تمام بودن ایمان مؤمنان وارد بهشت شده و با افزایش ایمان، درجات مؤمنان در نزد خدا زیاد می‌شود و با ناقص بودن آن، کوتاهی کنندگان وارد دوزخ می‌گردند.

بنابراین تمام بودن ایمان، شرط ورود به بهشت و نقصان آن، موجب ورود در آتش است و زیادت در ایمان موجب افزایش درجات در نزد خداست. با این حساب، نقصان در ایمان، در مقابل ایمان کامل است نه در مقابل درجات بالای ایمان از این رو به تارک مستحبات ناقص‌الایمان اطلاق نمی‌شود.

آنچه که موید نتیجه‌گیری ماست، بند پایانی اغلب روایات این گروه است. زیرا در آن‌ها آمده است که چنین شخصی اگر وارد بهشت هم شود. «وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ» به عبارتی این جمله بیانگر تردید در بهشتی بودن آنان است، به فرض که اهل بهشت هم شوند، "فَهُوَ مِنْ ضِيقَانِ أَهْلِ الْجَنَّةِ" از مهمانان اهل بهشت خواهند شد. یا در برخی آمده است که پایین‌تر از درجات مؤمنان خواهند بود که اشعار به غیر مؤمن بودن آن‌ها دارد.

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (ع) مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ مُنْتَقَصَ الْإِيمَانِ مُنْتَقَصَ الدِّينِ وَإِنْ دَخَلَ الْجَنَّةَ كَانَ دُونَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْجَنَّةِ. (ابن قولویه، ۳۵۶ اش، ۱۹۳)

محمد بن مسلم نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرمودند: هر کس از شیعیان ما که به زیارت قبر حضرت امام حسین (ع) نرود ایمان و دینش ناقص بوده و اگر داخل بهشت شود در مقامی پایین‌تر از مؤمنان باشد.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (ع) حَتَّى يَمُوتَ كَانَ مُنْتَقَصَ الدِّينِ مُنْتَقَصَ الْإِيمَانِ وَإِنْ دَخَلَ الْجَنَّةَ كَانَ دُونَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْجَنَّةِ. (ابن قولویه، ۳۵۶ اش، ۱۹۳)

عنبسه بن مصعب نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: کسی که به زیارت قبر امام حسین (ع) نرود تا از دنیا برود دین و ایمانش ناقص بوده و اگر به بهشت داخل شود در مرتبه پایین‌تر از مؤمنان می‌باشد.

۳. عَنْ أَبِي بَكْرِ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَعْرِضُ حُبَّنَا عَلَى قَلْبِهِ فَإِنْ قِيلَ لَهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ مَنْ كَانَ لَنَا مُحِبًّا فَلْيَزْعَبْ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) فَمَنْ كَانَ لِلْحُسَيْنِ ع زَوَّارًا عَرَفْنَاهُ بِالْحُبِّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحُسَيْنِ زَوَّارًا كَانَ نَاقِصَ الْإِيمَانِ. (همان)

ابی‌بکر خضرمی نقل می‌کند که شنیدم که امام باقر (ع) می‌فرمودند: کسی که می‌خواهد بداند آیا اهل بهشت هست یا نه پس حبّ و دوستی ما را بر دلش عرضه کند اگر دلش آن را پذیرفت پس او مؤمن است و کسی که محبّ و دوستدار ماست باید در زیارت امام حسین (ع) راغب باشد، بنابراین شخصی که زائر امام حسین (ع) باشد ما او را محبّ خود می‌دانیم و از اهل بهشت خواهد بود و کسی که زوار حضرت ابا عبد الله الحسین علیه‌السلام نباشد ناقص‌الایمان است.

گذشته از استدلال به نقص ایمان، نکته دیگری نیز در این روایت نهفته است. به این ترتیب که امام می‌فرماید اگر کسی حسین (ع) را زیارت کند ما محب بودن او را می‌پذیریم یعنی در غیر این صورت دروغ می‌گوید که محب ماست. و روشن است که محب اهل بیت بودن هم شرط ورود در بهشت است و هم از نظر فقهی واجب است.

۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (ع) وَهُوَ يَزْعُمُ أَنَّهُ لَنَا شِيعَةٌ حَتَّى يَمُوتَ فَلَيْسَ هُوَ لَنَا شِيعَةً وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَهُوَ مِنْ ضَيْقَانِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. (همان)

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: کسی که به زیارت قبر حضرت امام حسین (ع) نرود و گمانش این باشد که از شیعیان ماست و باین حال فوت کند او شیعه ما نیست و اگر از اهل بهشت هم باشد میهمان بهشتیان محسوب می‌شود.

نفی تشیع سنگین‌تر از لیس منا و امثال آن است. از ما نیست کرامت است اما نفی تشیع، نفی پیروی است. اما همیشه به معنای ارتکاب حرام نیست و گاه در ترک مستحبات موکد نیز به کار می‌رود. اما ادامه روایت، این احتمال را نفی می‌کند. زیرا امام (ع) می‌فرماید: چنین شخصی که زیارت را ترک کرده و شیعه ما محسوب نمی‌شود، اگر وارد بهشت شود ... یعنی ورود چنین شخصی به بهشت مورد تردید است. با اینکه می‌دانیم اگر ترک زیارت، ترک مستحبی باشد، ورود به بهشت مردد نخواهد شد. موید دیگر نوع بیان امام است. ایشان با حالت استهزاء بیان می‌کند. خیال می‌کند شیعه ماست!!

اگر گفته شود که شاید تردید از عوامل دیگری غیر از ترک زیارت ناشی شود، باید گفت: از رابطه عقلایی فقرات سخن امام (ع)، چنین برمی‌آید که این تردید از ناحیه ترک زیارت ناشی شده است و الا پیوند عرفی کلام از هم گسسته می‌شود.

۶. ۲. ۲ روایت حسرت در روز حسرت

در روایتی در مورد ترک زیارت امام حسین (ع) از عبارت «حسرت» استفاده شده است که در ادامه به تحلیل و بررسی دلالت آن می‌پردازیم:

۵. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ رَجُلًا أَتَاهُ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ يُرَازُ وَالِدُكَ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ وَ يُصَلِّي عِنْدَهُ وَ يُصَلِّي خَلْفَهُ وَ لَا يَتَقَدَّمُ عَلَيْهِ قَالَ فَمَا لِمَنْ أَتَاهُ قَالَ الْجَنَّةُ إِنْ كَانَ يَأْتُمُّ بِهِ قَالَ فَمَا لِمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ قَالَ الْحَسْرَةُ يَوْمَ الْحَسْرَةِ قَالَ فَمَا لِمَنْ أَقَامَ عِنْدَهُ قَالَ كُلُّ يَوْمٍ يَأْلَفُ شَهْرٍ قَالَ فَمَا لِلْمُنْفِقِ فِي خُرُوجِهِ إِلَيْهِ وَ الْمُنْفِقِ عِنْدَهُ قَالَ الدِّرْهَمُ يَأْلَفُ دِرْهَمٍ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ يَطْوِلُهُ.^۱

هشام بن سالم نقل می‌کند که مردی خدمت امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: ای پسر رسول خدا! آیا پدر شما زیارت بشود؟ فرمود: بلی و علاوه بر آن نزد آن جناب نماز نیز خوانده شود ولی باید توجه داشت که نماز را پشت قبر بخوانند و بر آن مقدم نشوند. گفت: برای زائر ایشان چه پاداشی است؟ فرمود: بهشت، مشروط به اینکه از آن جناب پیروی کرده و به حضرتش اقتداء نماید. عرض کردم، کسی که از روی بی‌میلی و عدم رغبت زیارت آن حضرت را ترک کند چه برای او می‌باشد؟ فرمودند: در روز حسرت، حسرت خواهد خورد. عرض کرد: چه اجر و ثوابی است برای

۱. همان، ص ۱۲۳.

کسی که نزد قبر آن جناب اقامه کند؟ فرمودند: در مقابل هر روز هزار، ماه منظور می‌گردد. عرض کردم: کسی که در راه سفر متحمل هزینه شده و در نزد قبر مطهر انفاقاتی نماید چه اجر و ثوابی دارد؟ فرمودند: در مقابل هر درهمی که انفاق و خرج کرده هزار درهم برایش منظور می‌شود.

این روایت از سه بخش تشکیل شده است.

اول: سوال از زیارت و مشروط بودن پاداش آن به قبول امامت امام حسین(ع)

دوم: جزای کسی که از سر روی گردانی از آن حضرت، زیارت نکند.

سوم: پاداش ماندن در کربلا و پول خرج کردن در زیارت ایشان.

بخش اول و سوم، دلالت بر وجوب ندارند. زیرا بهشت، پاداش مشترک مستحب و واجب است. تنها بخشی که می‌تواند دلالت بر وجوب بکند، بخش دوم است. این استظهار از نوع سوال و جواب، حاصل می‌شود. راوی سوال می‌کند که اگر کسی «رغبه عنه» زیارت را ترک کند، چه خواهد شد؟ امام(ع) در پاسخ می‌فرماید: "جزای چنین کسی، حسرت در روز حسرت است." روز حسرت، روز رستاخیز است. روزی که اهل کفر و فسق به خاطر تمرد و نافرمانی از پروردگار خویش، با دیدن رسوایی خویش و آثار سوء اعمال خود، حسرت از دست دادن فرصت‌های طلایی را خواهند خورد. این واژه، ریشه در قرآن دارد و امام(ع) با برگزیدن آن، مخاطب را متوجه جو سنگین آیه مربوطه می‌کند.

وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. (مریم، ۳۹)

آنان را از روز حسرت - روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است - بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد! و آن‌ها در غفلت‌اند و ایمان نمی‌آورند!

معنای لغوی و عرفی حسرت

حسرت معنای روشنی دارد. کلمه‌ای است که برای ابراز تأسف در هنگام ازدست‌دادن نعمتی بزرگ به کار می‌رود؛ ازاین‌رو، حسرت بالوضع در امور غیرمهم استفاده نمی‌شود، گرچه با قرینه اشکالی ندارد. این مطلب وجدانی است. ما هروقت این کلمه را می‌شنویم، بی‌اختیار به يك تأسف بزرگ منتقل می‌شویم. برای مثال وقتی خدای متعال می‌فرماید: "يا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ." (یس، ۳۰)

از همان کلمه اول متوجه می‌شویم که درباره يك مسئله بسیار تأسف‌بار می‌خواهد مطلبی را بفرماید. در کتاب و سنت نیز در همین معنا به‌کاررفته است؛ البته در روایات نادری در معنای ازدست‌دادن نعمت‌های غیرضروری نیز به‌کاررفته است. برای مثال گفته می‌شود، همه در روز قیامت حسرت می‌خورند که ای کاش! بهتر عمل می‌کردند و به درجات بالاتری ارتقا می‌یافتند؛ البته حسرت مؤمنان در روز قیامت نیز غیر از حسرت اهل معصیت است؛ زیرا حسرت، شیرینی دریافت

جوایز الهی را از بین می‌برد. این یک نوع غبطه است که با لذت بردن منافات ندارد؛ زیرا خدای متعال خبر می‌دهد که مؤمنان در قیامت حال خوشی دارند.

در عرف مردم نیز حسرت در همین معنا کاربرد دارد. اما سوال این است که چه نوع پشیمانی‌هایی از نظر عرف، حسرت به شمار می‌آیند؟ گاه شخص به‌خاطر کارهای بد و سستی‌های ناروا، فرصت‌های کلیدی زندگی را از دست می‌دهد و در آغوش بدبختی‌ها سقوط می‌کند. چنین شخصی هرگاه به یاد فرصت‌های ازدست‌داده بیفتد و زندگی همراه با سختی و بدبختی را با آنچه که می‌توانست باشد، مقایسه کند، آه از نهادش بلند می‌شود و حقاً از عمق جان افسوس خورده و ندامت شدیدی را در خود احساس می‌کند. چنین حالتی قطعاً حسرت است.

در مقابل، شخصی از فرصت‌ها استفاده کرده و تلاش نموده و زندگی راحتی را نیز برای خود و خانواده‌اش دست‌وپا کرده است، اما هرگاه فرصت‌هایی را که می‌توانست قدر بداند ولی قدر ندانسته به یاد می‌آورد و به زندگی بهتری که می‌توانست داشته باشد، می‌اندیشد، خواه‌ناخواه احساس پشیمانی می‌کند و آرزو می‌کند که ای کاش بهتر از این‌ها از فرصت‌ها بهره می‌گرفت. آیا در نظر عرف، چنین حالتی مصداق حسرت است؟! و می‌توان آن را حسرت خوردن نامید؟ محل تردید است. زیرا خصوصیت حسرت که ندامت عمیق و جانگذار است، در آن نیست. بلکه این حالت از زیاده‌خواهی ذاتی انسان ریشه می‌گیرد که هر چه داشته باشد، می‌خواهد بیش از آن داشته باشد. این شخص زندگی راحت و مرفهی دارد و افسوسش با افسوس انسان بدبخت و بی‌آبرویی که زندگیش را باخته تفاوت زیادی دارد.

معنای قرآن و روایی حسرت

حسرت و مشتقات آن، بیش از ۱۰ بار در قرآن به کار رفته است و تماماً درباره کفار، مشرکان، مسخره‌کنندگان انبیا، فرارکنندگان از جهاد، منافقان و مواردی مشابه به آن استفاده شده است. بنابراین نتیجه می‌گیریم که از نظر خدای متعال، حسرت روز قیامت مخصوص اهل معصیت و فسق و کفر است.

در روایات نیز در اکثریت قاطع موارد، حسرت به معنای قرآنی آن به کار رفته است و تنها در موارد بسیار نادری در از دست دادن مستحباتی که ثواب زیادی داشته‌اند به کار رفته است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که واژه حسرت اصالتاً ملازم با حرام بودن عمل دارد و غیر آن نیازمند اثبات است.

خلاصه سخن اینکه «حسرت در روز حسرت» نه تنها دلالت بر حرمت و معصیت بودن عمل می‌کند، بلکه به کار بردن این واژه و پیوند زدن آن با آیه‌ای خاص از قرآن، نشانگر کبیره بودن گناه و عظمت آن است. زیرا با ترک این عمل، امر ولایت آسیب می‌بیند و راه حسین (ع) بی‌فروغ می‌ماند. چنانچه امام (ع) ثواب بهشت را به اقتدا کردن از امام (ع) و زنده کردن راه آن حضرت، مشروط می‌کند.

۶. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ لَمْ يَزُرْ قَبْرَ الْحُسَيْنِ ع فَقَدْ حُرِمَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ تَقْصَرَ مِنْ عُمْرِهِ سَنَةً. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۳۱/۱۴)

کسی که قبر امام حسین(ع) را زیارت نکند همانا خیر کثیری را از دست داده و یک سال از عمر او کم می‌شود.

۷. عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَمِعْنَا هَذَا يَقُولُ مَنْ أَتَى عَلَيْهِ حَوْلٌ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (ع) أَنْقَصَ [تَقْصَرَ] اللَّهُ مِنْ عُمْرِهِ حَوْلًا وَ لَوْ قُلْتُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَمُوتُ قَبْلَ أَجَلِهِ بِثَلَاثِينَ سَنَةً لَكُنْتُ صَادِقًا وَ ذَلِكَ لِأَنَّكُمْ تَتْرَكُونَ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ (ع) فَلَا تَدْعُوا زِيَارَتَهُ يَمُدُّ اللَّهُ فِي أَعْمَارِكُمْ وَ يَزِيدُ فِي أَرْزَاقِكُمْ وَ إِذَا تَرَكْتُمْ زِيَارَتَهُ تَقْصَرَ اللَّهُ مِنْ أَعْمَارِكُمْ وَ أَرْزَاقِكُمْ فَتَنَاقَسُوا فِي زِيَارَتِهِ وَ لَا تَدْعُوا ذَلِكَ فَإِنَّ الْحُسَيْنَ شَهِدَ لَكُمْ فِي ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ وَ عِنْدَ فَاطِمَةَ وَ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۴۳۰/۱۴)

منصور بن حازم نقل می‌کند، از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: کسی که سال بر او بگذارد و به زیارت قبر حضرت حسین بن علی(ع) نرود خداوند تبارک و تعالی یک سال از عمرش کسر می‌کند و اگر بگویم پاره‌ای از شماها سی سال قبل از اجل و عمر طبیعی از دنیا می‌روند هرآینه صادق می‌باشم زیرا زیارت حسین را ترک می‌کنید، بنابراین زیارت آن حضرت را رها نکنید تا حق تعالی عمر شما را زیاد نموده و روزیتان را فراخ فرماید و بدانید هر گاه زیارت آن جناب را ترک کنید خداوند از عمر شما کاسته و از روزیتان می‌کاهد؛ زیرا حضرت ابا عبد الله الحسین شاهد شماست در نزد خدا و رسولش و نزد حضرت فاطمه و امیر المؤمنین(ع).

ادبیات این روایت شبیه ادبیات روایات صلۀ ارحام است:

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا تَعَلَّمُ شَيْئًا يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا صَلَّةَ الرَّجِمِ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثَ سِنِينَ فَيَكُونُ وَصُولًا لِلرَّجِمِ فَيَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَجْعَلُهَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ يَكُونُ أَجَلُهُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَكُونُ قَاطِعًا لِلرَّجِمِ فَيَنْقُصُهُ اللَّهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ يَجْعَلُ أَجَلَهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۵۲/۲)

امام صادق(ع) فرمود: چیزی که عمر را زیاد کند جز صلۀ رحم نمی‌دانیم، تا آنجا که مردی که اجلش ۳ سال است و او صلۀ رحم کننده است، خدا ۳۰ سال بعمر افزایش دهد و آن سه سال را ۳۳ کند، و مردی که عمرش ۳۳ سال است و قطع رحم می‌کند، خدا ۳۰ سالش را کم می‌کند و عمرش را سه سال قرار می‌دهد.

این مطلب می‌تواند از آن جهت باشد که زیارت امام حسین(ع)، مصداقی از صلۀ ارحام است. در اینکه این روایت دلالت بر وجوب کند، محل تامل است. برای اثبات این فرض می‌توان استدلال کرد که آنچه که دلالت بر وجوب می‌کند، کاهش سی‌ساله عمر به خاطر ترک زیارت است. زیرا روشن است که حکیمانه نیست که خدای متعال به خاطر ترک عملی که واجب نبوده است، بنده خود را از زندگی محروم کند و با این کار توفیق‌های فراوان و زمینه‌های رشد زیادی را از او سلب نماید. اگر واقعا عملی چنین اثر مخربی داشت، باید بر او لازم می‌کرد.

البته این مطلب در طرف عکس، مشکل ساز نیست؛ یعنی خلاف حکمت نیست که خدای متعال عمر اضافه را به خاطر انجام مستحبی عنایت کند. زیرا در این صورت او به خیری اضافه بر حق طبیعی دست می‌یابد. از این رو مخیر است که آن را انتخاب کند یا نه. اما در جهت کاهش عمر طبیعی، مسئله به کلی تفاوت می‌کند و بر خداست که بنده خود را از چنین ضرر مهمی باز دارد و اجازه ارتکاب آن را ندهد.

آنچه این استدلال را با چالش مواجه می‌کند، آثاری است که برای بسیاری از مکروهات و یا ترک برخی از مستحبات در روایات وارد شده است. مانند پرخوری، ترک مسواک، خوردن در حال جنابت و یا امثال آن. در تمام این موارد عمر و بلکه اصل حیات و یا سلامتی شخص تهدید می‌شود، اما شارع آن را واجب یا حرام نکرده است. به همین خاطر استدلال با مشکلاتی مواجه می‌شود. در هر حال در صورتی که نتوانیم این استدلال را برای اثبات وجوب بپذیریم، دست کم در دلالت آن بر استحباب نیز به اجمال خواهیم رسید.

۶.۳ بررسی دیدگاه مشهور فقها

بیان شد که مشهور فقهای شیعه زیارت امام حسین را همانند مابقی ائمه مستحب می‌دانند. لکن ادله خود را بر این مطلب به طور مشخص بیان ننموده‌اند تا بتوان آن‌ها را مورد بررسی قرار داد. لذا به ناچار ما ادله‌ای را که می‌توانند مستند این فتوا باشند، آورده و از آن‌ها جواب می‌دهیم. از نظر نگارنده مستند این فتوا دو دلیل می‌تواند باشد:

یک: روایاتی که می‌توان جهت استحباب زیارت بدان‌ها استناد کرد.

دو: وجود ارتکاز به عدم وجوب زیارت

۶.۳.۱ روایاتی که می‌توان جهت استحباب زیارت بدان‌ها استناد کرد:

۱. عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَمَرَّ قَوْمٌ عَلَى حَمِيرٍ فَقَالَ أَيْنَ يُرِيدُونَ هَؤُلَاءِ قُلْتُ قُبُورَ الشَّهَدَاءِ قَالَ قَمَا يَمْتَنِعُهُمْ مِنْ زِيَارَةِ الشَّهِيدِ الْغَرِيبِ قَالَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ زِيَارَتُهُ وَاجِبَةٌ قَالَ زِيَارَتُهُ خَيْرٌ مِنْ حِجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرِينَ حِجَّةً وَ عُمْرَةً ثُمَّ قَالَ مَبْرُورَاتٍ مُتَقَبَّلَاتٍ- قَالَ قَوَّ اللَّهُ مَا قُمْتُ مِنْ عِنْدِهِ حَتَّى أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ إِنِّي قَدْ حَجَجْتُ تِسْعَةَ عَشَرَ حِجَّةً- قَادَعُ اللَّهُ لِي أَنْ يَرْزُقَنِي تَمَامَ الْعَشْرِينَ قَالَ فَهَلْ رُزْتُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ لَا قَالَ إِنْ زِيَارَتُهُ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِينَ حِجَّةً. (ابن قولويه، ۱۳۵۶، ۱۶۱)

یزید بن عبدالمکمل نقل می‌کند که خدمت امام صادق (ع) بودم در این هنگام گروهی که بر الاغ‌هایی سوار بودند عبور کردند، حضرت فرمودند: اینان کجا می‌روند؟ عرض کردم: زیارت قبور شهداء. فرمودند: چه چیز ایشان را باز داشت از زیارت شهید غریب؟! شخصی از اهل عراق پرسید: آیا زیارت او واجب است؟ فرمودند: زیارت آن جناب بهتر از یک حج و یک عمره، از دو حج و دو عمره ... و پیوسته بر آن می‌افزودند تا فرمودند: بهتر از بیست حج و بیست عمره می‌باشد و سپس افزودند: از بیست حج و عمره مقبول و پذیرفته شده بهتر است. راوی می‌گوید: به خدا سوگند از

محضر مبارکش برنخاستم تا اینکه شخصی خدمتش مشرف شد و به آن حضرت عرض کرد: من نوزده حجّ به جا آورده‌ام تقاضا دارم از خدا بخواهید که یک حجّ دیگر روزی من کرده تا بیست حجّ برایم کامل باشد. حضرت به وی فرمودند: آیا قبر حضرت حسین علیه‌السلام را زیارت کرده‌ای؟ عرض کرد: خیر. فرمودند: زیارت آن حضرت از بیست حجّ بهتر است.

وجه استدلال بر استحباب چنین است. وقتی که مرد عراقی از وجوب زیارت امام حسین(ع) سوال می‌کند، ایشان به جای تصریح به وجوب یا عدم وجوب، به مقدار ثواب آن جواب می‌دهد و ما در بسیاری از مستحبات چنین تعبیراتی داریم. چنانچه در بحث از تلاش برای برطرف شدن حاجت مومن یا برخی از نمازهای مستحبی چنین پاداش‌هایی بیان شده است. این روایت نظیر روایتی است که در ادامه می‌آوریم:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ أَتَى الْحُسَيْنَ عَارِفًا يَحْقِّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ. (کلینی، ۱۴۰۷، ۵۸۲/۴)

هارون بن خارجه نقل کرده است که به امام صادق(ع) عرض کردم: روایت می‌کنند که هر کس قبر امام حسین(ع) را زیارت کند، ثواب یک حج و یک عمره برای او محسوب می‌شود، حضرت فرمود: به خدا سوگند هر کس که از روی معرفت او را زیارت کند، خداوند گناهان وی را از اول تا به آخر می‌بخشد و روشن است که چنین تعبیرهایی، مخصوص مستحبات است.

بنابراین اینکه امام(ع) به جای پاسخ صریح از وجوب، از ثواب آن جواب می‌دهد، نشانگر عدم وجوب است. لکن به جهت اینکه نمی‌خواست با جواب منفی، عظمت زیارت در ذهن سوال‌کننده از بین برود، به جای تصریح به عدم وجوب، ثواب آن را یادآور می‌شود.

در پاسخ باید گفت:

گرچه اصل ادعا مبتنی بر اینکه ثواب حج و عمره، در بسیاری از مستحبات نیز وارد شده است، ادعای درستی است. اما صرف این مطلب نباید دلیل غفلت از ویژگی‌های روایت مورد بحث گردد. در روایت اخیری که ذکر شد، هیچ نوع دلیلی بر وجوب یافته نمی‌شود و اگر ما بودیم و این روایت یعنی روایت هارون بن خارجه، چیزی جز استحباب را نمی‌فهمیدیم. اما روایت یزید بن عبدالملک غیر از آن است و قدری مسامحه در برداشت از آن به چشم می‌خورد.

در مثل اگر کسی از فقیهی سوال کند که آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب است؟ و فقیه به جای تصریح به آن بگوید: امر به معروف و نهی از منکر بالاتر از جهاد است!

در تحلیل این مثال باید گفت: در شریعت اسلام برخی از واجبات مسلمی وجود دارد که عظمت و جایگاه آنها از نظر ثواب و اهمیت آن، در نزد تمام مسلمانان شناخته شده است. چنین اعمالی، اغلب به عنوان معیاری برای بیان عظمت اعمال دیگری که به هر دلیلی شناخته شده نیستند، استفاده می‌شود. مثلاً ارزش خون شهید در نزد عام و خاص روشن است، اما ارزش قلم فقیه برای اکثر آن‌ها معلوم نیست. به همین خاطر معصوم(ع) ارزش مرکب قلم او را با خون شهید می‌سنجد

تا متوجه آن کند. یا برای بیان ارزش امر به معروف و نهی از منکر آن را با جهاد و نماز و امثال آن مقایسه می‌کند و همه آن‌ها را در برابر امر به معروف و نهی از منکر به آب دهانی در برابر دریا تشبیه می‌کند و

در مثال فوق، فقیه به جای اینکه جواب مختصری بدهد و بگوید: «بله واجب است.» می‌گوید: امر به معروف از جهاد بالاتر است. یعنی جهاد که از واجبات مسلم است، این عمل از آن هم بالاتر و مهم‌تر است. با این مقدمه به نوع پاسخ امام علیه‌السلام منتقل می‌شویم. وقتی مرد عراقی از ایشان می‌پرسد: «آیا زیارت امام حسین (ع) واجب است؟» امام (ع) می‌توانست بگوید: «بله واجب است.» اما به جای آن، زیارت حسین (ع) را با زیارت خانه خدا مقایسه می‌کند. زیرا شخص می‌داند که زیارت خانه خدا از ارکان اسلام است و ثواب فوق تصویری دارد و بر هر مسلمانی واجب است که یکبار به زیارت خانه خدا برود. امام (ع) می‌فرماید: «زیارت حسین از حج و عمره‌ای بهتر است.» و با این پاسخ او را متوجه عظمت زیارت و وجوب آن می‌کند. به عبارتی هم زمان، هم جواب مثبت مرد عراقی را می‌دهد و هم متوجه جایگاه آن می‌کند. این نوع پاسخ دادن با روش تربیتی ائمه (ع) سازگار است. در بسیاری از موارد ایشان به جای تصریح به حرمت، از عواقب آن در قیامت و دوزخ خبر می‌دادند و به جای تصریح به وجوب از آثار آن می‌گفتند. چنانچه برای بیان شدت حرمت غیبت، آن را به زنا و ربا را به زنا با محارم مقایسه می‌کردند.

امام (ع) در حدیث مورد بحث به حج و عمره‌ای اکتفاء نمی‌کند و تعداد آن را به بیست می‌رساند. بدان معنا که نه تنها یک حج و عمره که از بیست حج و عمره نیز بهتر است. چنانچه غیبت را عملی بدتر از هشتاد بار زنا معرفی کرده‌اند.

آنچه این برداشت را تقویت می‌کند، آن است که امام (ع) وظیفه دارد، جواب روشنی از پرسش‌ها بدهد. اگر منظور ایشان، استحباب بوده است، چرا آن را با یک عمل شناخته‌شده مستحبی مانند نماز شب یا صدقه مقایسه نمی‌کند و با یکی از واجبات بزرگ دین مقایسه می‌کند.

در هر حال اگر استدلال یادشده را برای اثبات وجوب کافی ندانیم، دست‌کم نمی‌توانیم استفاده استحباب نیز بکنیم. البته ممکن است برای اثبات قصد استحباب از مقایسه با حج، به روایت ذیل استناد کند.

۲. عَنْ يُوسُفَ عَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ: مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (ع) فَقَدْ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ قَالَ قُلْتُ يَطْرَحُ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ قَالَ لَا هِيَ حَجَّةُ الضَّعِيفِ حَتَّى يَفْقَى- وَ يَخُجَّ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْبَيْتَ يَطُوفُ بِهِ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ- حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُمُ اللَّيْلُ صَعِدُوا وَ تَرَلُّوا غَيْرَهُمْ فَطَافُوا بِالْبَيْتِ حَتَّى الصَّبَاحِ وَ إِنَّ الْحُسَيْنَ (ع) لَأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِنَّهُ فِي وَفَتِ كُلِّ صَلَاةٍ لَيَنْزِلُ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ شَعَثَ غُبْرٌ لَا تَقَعُ عَلَيْهِمُ النَّوْبَةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ۱۵۹)

امام رضا (ع) فرمود: کسی که قبر حضرت امام حسین (ع) را زیارت بکند بی‌شک حج و عمره کرده است. راوی می‌گوید: عرض کردم یعنی حجة الإسلام از او دیگر ساقط است؟ حضرت فرمودند: خیر مقصود این است که این زیارت حج افراد ضعیف محسوب شده تا قوی گردند و به بیت الله

الحرام بروند، آیا نمی‌دانی که هر روز هفتاد هزار فرشته بیت الله را طواف کرده تا شب فرا برسد و پس از آمدن شب به آسمان رفته و فرشتگان دیگر نازل شده و تا صبح بیت را طواف می‌کنند و اما حضرت امام حسین علیه‌السلام نزد خدا عزیزتر از بیت بوده و در هر وقت نماز هفتاد هزار فرشته که جملگی ژولیده و غبار آلوده و گرفته هستند نازل شده و قبر مطهر را طواف می‌کنند و تا روز قیامت به ایشان دیگر نوبت نمی‌رسد.

استناد به این شکل است که گویا سؤال‌کننده، شنیده است که زیارت امام حسین(ع) بهتر از حج است و از آن نتیجه گرفته است که باید بتواند حج را ساقط کند! امام(ع) با این برداشت مخالفت کرده و می‌فرماید: نه آن حج افراد ضعیف است تا وقتی که قوی شوند و بتوانند حج به جای آورند. از تعبیر حج ضعفا و اینکه حج را ساقط نمی‌کند، می‌توان فهمید که مقصود امام(ع) از مقایسه با حج، وجوب زیارت نبوده است.

در جواب باید گفت: امام(ع) فرمود: «کسی که زیارت کند، حج و عمره کرده است.» در چنین مواردی شخص دو چیز را با هم می‌فهمد، اول وجوب زیارت و دوم سقوط آن به واسطه انجام اولی. یونس به همین خاطر از حضرت سوال می‌کند که آیا منظور شما این است که حج و عمره را ساقط می‌کند؟! امام(ع) احتمال وجوبی را که در ذهن یونس پیدا شده، نفی نمی‌کند و تنها عدم اسقاط را مطرح می‌کند. چیزی که مخاطب امام(ع) خواهد فهمید، این است که زیارت اگر چه در حکم حج و عمره است، اما آن را ساقط نمی‌کند.

ازسوی دیگر به کاربردن حج ضعفا، دلالت بر استخفاف نسبت به زیارت نمی‌کند. این تعبیر درباره نماز جمعه نیز به کار رفته است. بلکه منظور ایشان این است که افرادی که از مکه دورند، با انجام زیارت ابا عبدالله علیه‌السلام، به ثواب حج می‌رسند تا زمانی که قدرت مسافرت به مکه را پیدا کنند. این مطلب منافاتی با وجوب زیارت ندارد.

نکته پایانی که می‌تواند مؤید این برداشت باشد، بخش پایانی روایت است که امام(ع) می‌فرماید: «حرمت حسین از حرمت خانه خدا بالاتر است.»

درهرحال در صورتی که این استدلال برای اثبات وجوب کافی نباشد، دست‌کم مانع از استدلال به استحباب خواهد شد.

۶. ۳. ۲ وجود ارتکاز به عدم وجوب زیارت

یکی از عوامل بسیار مهم که تأثیری زیادی در حکم فقها بر استحباب زیارت حضرت دارد، ارتکاز ایشان به عدم وجوب زیارتی غیر از خانه خدا می‌باشد.

به این بیان که اولیای خدا و رهبران الهی، اعم از پیامبران، اوصیا و ائمه، پیک‌های رشد و سعادت انسان و کلید داران مخزن اسرار خدا و پرچم‌داران هدایتند. ایشان کامل‌ترین و روشن‌ترین اسوه و الگو برای انسان هستند. یکی از بخش‌های حیات ایشان، تلاش برای برقراری حکومت عادلانه خدا بر روی زمین بود. دراین‌راستا دردها و رنج‌های فراوانی را به جان خریدند و مشقت‌ها و

مظلومیت‌های فراوانی را بر خود هموار ساختند. در این میان برخی از رفتارهای ایشان یا سختی‌های که کشیده اند در قرآن ذکر شده. حتی برخی از آن‌ها بعدها در قالب فرائض و واجبات در دین اسلام ماندگار شدند. مانند روزی که حضرت ابراهیم فرزندان را در بیابان مکه گذاشت و رفت و هاجر میان کوه‌های مروه و صفا هفت بار دوید، از این رو برای زنده نگه داشتن این واقعه بزرگ، خدای متعال آن را در حج واجب ساخت. یا رمی جمرات و ذبح قربانی و ...

با این حال خداوند متعال زیارت هیچ‌یک از آن‌ها را بر امت‌های خود یا امت‌های بعدی واجب نکرده است. لذا به همین خاطر است که وقتی با روایات وجوب زیارت امام حسین روبه‌رو می‌شوند، با این ارتکاز به سراغ روایت رفته و حکم به استحباب آن می‌کنند. مانند علامه مجلسی (ره) که پس از آوردن این روایات می‌فرماید: "بدان که ظاهر اکثر روایات دلالت بر وجوب زیارت امام حسین (ع) می‌کنند. بلکه دلالت بر این دارند که زیارت ایشان از اعظم فرائض و موکدترین آن‌هاست. و قول به وجوب زیارت حضرت یکبار در عمر بعید نیست."^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰/۹۸)

در اینجا این پرسش مطرح است که اگر به بیان ایشان روایات دلالت بر وجوب زیارت بلکه از اعظم فرائض بودن آن می‌کنند، چه عاملی مانع از حکم ایشان بر وجوب زیارت حضرت شده است؟! آیا علت آن چیزی جز ارتکاز ایشان به مستحب بودن زیارت یا عدم مخالفت با مشهور می‌تواند باشد!

۷. قائلین به وجوب زیارت امام حسین (ع)

گرچه این نظریه، مخالف نظر مشهور می‌باشد لکن قائلینی نیز دارد:

۷. ۱. شیخ مفید (ره)

ایشان در کتاب المزار خویش روایات این زیارت را تحت عنوان باب وجوب زیارت امام حسین (ع) می‌آورد که بیانگر نظر ایشان می‌باشد: "باب وجوب زیارة الحسين (ع) ... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع قَالَ: مَرُّوا شَيْعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) فَإِنَّ إِثْبَاتَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقَرُّ لِلْحُسَيْنِ ع بِالْإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ...". (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۲۶)

ایشان عنوان باب را به گونه‌ای قرار داده‌اند که صریح در وجوب زیارت امام حسین علیه السلام است و سپس در ذیل اولین روایتی که می‌آورند حضرت می‌فرمایند: زیارت امام حسین (ع) بر هر مؤمنی که اقرار به امامت ایشان دارد واجب و فریضه است.

۷. ۲. محمد تقی مجلسی (ره)

^۱. أعلم أن ظاهر أكثر أخبار هذا الباب و كثير من أخبار الأبواب الآتية وجوب زيارته صلوات الله عليه بل كونها من أعظم الفرائض و أكدها و لا يبعد القول بوجوبها في العمر مرة مع القدرة.

علامه محمد باقر مجلسی(ره) در کتاب شریف بحارالانوار ذیل روایات می‌فرمایند که پدرشان قائل به وجوب زیارت اباعبدالله(ع) هستند:

اکثر روایات باب بر وجوب زیارت امام حسین(ع) دلالت دارند. بعید نیست که بگوییم یک بار در عمر بر هر کسی واجب است همان‌طور که مرحوم والد به این قول مایل شده است.(مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰/۹۸)

۳.۷. محمدباقر مجلسی(ره)

علامه محمدباقر مجلسی(ره) در تحفة الزائر می‌فرماید:

از اکثر احادیث سابقه ظاهر می‌شود که زیارت حضرت امام حسین(ع) واجب باشد و معارض ظاهری ندارد؛ ولیکن مشهور میان علما آن است که سنت مؤکد است. و به حسب احادیث، وجوب زیارت آن حضرت در عمری یک مرتبه نهایت قوّت دارد. (مجلسی، ۱۳۸۶، ۳۲۱)

۴.۷. شیخ یوسف بحرانی(ره)

مرحوم شیخ یوسف بحرانی در کتاب خود، با توجه به روایات زیارت امام حسین(ع) می‌نویسد:

روایات در مورد فضیلت زیارت امام حسین(ع) گسترده است و ظاهراً از بیشتر آن روایات، حکم وجوب زیارت فهمیده می‌شود و سخنان برخی از علما به وجوب زیارت اشاره می‌کند و آن‌قدرها هم دور [از ذهن] نیست؛ برخی از این روایات زیارت را فرضی می‌دانند که بر هر مؤمنی، ادای آن واجب است ... (بحرانی، بی‌تا، ۴۳۴/۷)

۸. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، نتیجه گرفته می‌شود که زیارت امام حسین(ع) واجب است. دلیل وجوب، روایاتی هستند که با صراحت از وجوب آن برای هر زن و مرد مسلمان سخن گفته‌اند. در مقابل این روایات، روایتی که ظهور در جواز ترک باشد، وارد نشده است. به عبارتی اگر در مقابل روایت یا روایاتی که دلالت بر وجوب می‌کنند، روایات دیگری وارد شود که دلالت بر جواز ترک بکنند، میان آن‌ها تعارض حاصل می‌شود که یا قابل حلّ و جمع هستند که جمع می‌شوند و یا قابل جمع نیستند که باید طبق قواعد مربوطه عمل شود. اما در این بحث چنین چیزی وجود ندارد. ورود روایات فراوانی که تنها از ثواب زیارت گفته‌اند، دلالت بر استحباب نمی‌کند. زیرا هر عمل واجب که در شرع وارد شده، در روایات بسیاری از ثواب آن گفته شده است. مثلاً ثواب جهاد، نمازهای یومیه، نماز جمعه و صدها واجب دیگر که ثواب‌های بسیاری برای آن‌ها ذکر شده است. بنابراین نمی‌توان گفت که میان روایات دالّ بر وجوب و روایاتی که تنها ثواب ذکر کرده‌اند، کوچک‌ترین تعارضی وجود دارد.

کتاب نامه

قرآن کریم

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، مصحح: امینی، عبد الحسین، دار المرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ش.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، مصحح: عبدالسلام محمد، هارون، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد، الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، تصحیح الإيرواني، محمدتقی، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، بی تا.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۶. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق في اللغة، دار الآفاق الجديدة، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، محقق حسینی اشکوری، احمد، نشر مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش.
۸. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، مصحح: خراسان، حسن الموسوی، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي (ط- الإسلامية)، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار (ط- بیروت)، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۱. _____، تحفه الزائر، مؤسسه پیام امام هادی (ع)، ۱۳۸۶ش.
۱۲. مفید، محمد بن محمد، کتاب المزار- مناسک المزار، مصحح: ابطحی، محمدباقر، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.